

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفدهم: 1 / 12 / 92

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْزَوْنَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .
(الحشر، الآية: 9)

مقدمه

بحث ما در آیات اجتماعی قرآن، آیات سوره حشر است.

درباره سه فراز اول این آیه در جلسه گذشته بحث کردیم.

اکنون ادامه بحث:

فراز چهارم «يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»

ایثار - علی رغم آنچه علمای اخلاق فرموده اند که یک اصل اخلاقی است - یک اصل رفتاری است؛ توضیح اینکه: اصول اخلاقی، اصولی است که بنیان و اساس آن در روحيات و شئون روانی انسان است و آثار آن در رفتار جاری می شود مانند: سخاوت و ترحم و ... ولی اصول رفتاری دارای منشأ اعتقادی است. یعنی اینکه اصل رفتاری، اصلی است که بیش از آنکه مبنا و منشأ اخلاقی داشته باشد، منشأ اعتقادی دارد. اصل ایثار هم دارای منشأ اعتقادی است.

البته باید توجه داشت اینطور نیست که ایثار اصلاً ریشه اخلاقی نداشته باشد، بلکه بنیان اصلی آن اخلاق نمی باشد و بلکه اعتقادات است به نحوی که اگر ایثار دارای ریشه اخلاقی نشد، یا منشأش عادت است و یا اعتقاد و باورمندی است.

در هیچ فرهنگی غیر از فرهنگ اسلام، اصل ایثار از اصول رفتاری دانسته نشده است و در اسلام، منشأ اصلی ایثار، عادت نمی باشد لذا یک ریشه برای ایثار می ماند و آن اعتقادات و باورمندی است و لذا شاهد هستیم کسانی که از اعتقادات قویتری برخوردار هستند، روحیه ایثار بالاتری دارند.

نکته ای که در اینجا وجود دارد اینکه: بحث ایثار تا چه حد باید از نظر فرهنگ دینی اجراء شود؟ به عبارت دیگر؛ آیا ایثار یک جریان احساسی است یا یک جریان عقلانی است؟

برخی ایثار را یک جریان عاطفی می دانند. مثلاً وقتی فردی مقابل گرسنگی کسی قرار گرفت و برای او دلسوزی می کند و به او کمک می کند، در واقع احساسات او باعث شده است که چنین کمکی صورت گیرد. این در حالی که است که در آموزه های اسلامی، ایثار یک جریان عقلانی دانسته شده است؛ پس ریشه ایثار شد اعتقادات که بستر اجراء آن بر اساس عقلانیات است.

روایتی که در ذیل این آیه آورده شده است، مؤید این مطلبی است که بیان کردیم.

سماعه می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: کسی که فقط به اندازه قوت یک روزش درآمد دارد، آیا می تواند این قوت را به کسی بدهد که حتی قوت یک روز را هم ندارد؟ و آیا کسی که فقط به اندازه قوت یک ماه درآمد دارد، می تواند این قوت را به کسی بدهد که قوت یک ماه را ندارد؟ و آیا کسی که فقط به اندازه قوت یک سال درآمد دارد، می تواند این قوت را به کسی بدهد که قوت یک ماه را ندارد؟ یا اینکه بر خورداری از این مقدار، مشکلی ندارد و بر آن سرزنش و ملامت نمی شود؛ یعنی اگر به اندازه نیازش نگه داشت و در کنار او گرسنه ای بود و از گرسنگی جان داد، اشکالی ندارد.

پس در واقع سؤال سماعه، سؤال از مرز ایثار است.

حضرت (علیه السلام) فرمودند: اینجا دو صورت است؛ هم می تواند بدهد و هم ندهد ولی بهتر و افضل آن کسی است که ایثار کرده و بر خود سخت بگیرد تا اینکه به دیگران کمک کند همانطور که خداوند متعال فرموده است: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». صورت دیگر این است که اگر ایثار نکرد، ملامت نخواهد شد؛ زیرا به اندازه کفاف داشته است. و دست بالا بهتر است از دست پایین یعنی اگر دهنده باشی، بهتر از این است که بگیری و در نهایت حضرت (علیه السلام) مرز ایثار را اینطور بیان می دارند: «أَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ» یعنی اگر می خواهی ایثار کنی کسی را که عائله او بیشتر است، مقدم بدار.

این فراز از عبارت به یک نکته دقیق اشاره دارد و آن اینکه: آنجایی که بر خودت می خواهی ایثار کنی، ایثار کن و بده. مثلاً اگر خودت یک غذایی داری و گرسنه ای را هم دیدی، خوب است آن غذا را به او بدهی و خود گرسنه باشی و با گرسنگی بسازی. ولی اگر می خواهی از حق خانواده بزنی، باید ببینی عائله مند تر کیست؟ اگر خانواده خودت است، باید آنها را مقدم بداری؛ پس نباید در جایی که با ایثار، خانواده خودت گرسنه می ماند و یا مشکلی دیگر برای آنها بوجود می آید، ایثار کنی.

اکنون متن روایت:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - عَنِ الرَّجُلِ لَيْسَ عِنْدَهُ إِلَّا قُوَّةُ يَوْمِهِ أَوْ يَعْطِفُ مَنْ عِنْدَهُ قُوَّةُ يَوْمِهِ عَلَى مَنْ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ وَيَعْطِفُ مَنْ عِنْدَهُ قُوَّةُ شَهْرٍ عَلَى مَنْ دُونَهُ وَالسَّنَةُ عَلَى نَحْوِ ذَلِكَ أَمْ ذَلِكَ كُلُّهُ الْكَفَافُ الَّذِي لَا يُلَامُ عَلَيْهِ فَقَالَ هُوَ أَمْرٌ إِنَّ أَفْضَلَكُمْ فِيهِ أَحْرَصُكُمْ عَلَى الرَّغْبَةِ وَالْأَثَرَةَ عَلَى نَفْسِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَالْأَمْرُ الْآخِرُ لَا يُلَامُ عَلَى الْكَفَافِ وَالْأَيْدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ. (الكافي، ج ٤، ص: ١٨)

خلاصه اینکه فراز «يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» اشاره به خصوصیت ایثار در وجود انصار دارد؛ زیرا ایثار - همانطور که بیان کردیم - یک اصل رفتاری است که در اجتماع می تواند

وجود پیدا کند و چون طبق فراز «الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ» این انصار بودند که جامعه آن روز را بوجود آوردند، لذا این ایثار هم جزء خصوصیات آنها شمرده شده است.

شأن نزول این آیه: روایتی داریم از وجود نازنین حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) که شأن نزول این آیه را بیان داشته اند.

این روایت مرسله است و در سلسله آن، تعبیر به اخبرنا شده است؛ روایتی که تحت عنوان اخبرنا آمده ولو اینکه معین شده کی خبر داده، ولی اشاره دارد به اینکه سلسله وصل نمی باشد و این نوع روایات بیشتر در میان اهل تسنن رواج دارد.

مردی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و از گرسنگی شکایت کرد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فردی را به منزلهای خانمهای خودشان فرستادند تا کمکی برای این مرد سائل فراهم کنند. آنها گفتند: نزد ما چیزی جز آب نیست. حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: چه کسی این مرد را امشب مهمانداری می کند؟ حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) عرضه داشتند: من ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس نزد حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمد و گفت: چه در منزل داریم؟ حضرت زهرا (سلام الله علیها) گفت: فقط غذای بچه ها؛ ولی ما مهمان خود را گرامی می داریم. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: آنها را بخوابان و چراغها را خاموش کن. (سپس حضرت علی (علیه السلام) غذا را برای آن مرد آورد) زمانی که صبح شد حضرت علی (علیه السلام) خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و جریان دیشب را تعریف کرد. حضرت هنوز از محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج نشده بودند که این آیه نازل شد که شأن نزول فراز «يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) می باشد.

اکنون متن روایت:

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ فِي الْأَمْثَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُقَرِّي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْجُوعَ - فَبَعَثَ إِلَيْ يَبُوتِ أَرْوَاجِهِ - فَقُلْنَا مَا عِنْدَنَا إِلَّا الْمَاءُ - فَقَالَ مَنْ لِهَذَا الرَّجُلِ اللَّيْلَةَ - فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) - وَأَتَى فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا مَا عِنْدَكَ - فَقَالَتْ مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ الصَّيِّئَةِ - لَكِنَّا نُؤْتِرُ ضَيْفَنَا فَقَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - نَوْمِي الصَّيِّئَةِ وَأَطْفِي الْمِصْبَاحَ - فَلَمَّا أَصْبَحَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) غَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) - فَأَخْبَرَهُ الْحَبْرَ فَلَمْ يَبْرَحْ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ - وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ - فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (وسائل الشيعة؛ ج ٩، ص: ٤٦٢)

البته باید توجه داشت که حدود و مرزهایی که برای ما مشخص شده است، غیر از مرزهایی است که برای معصوم (علیه السلام) مطرح است.

خلاصه اینکه این آیه اشاره به مسأله ایثار در نزد انصار می باشد.

روایتی دیگر داریم که ضمن بیان کردن ارزش ایثار، تأییدی است بر این که شأن نزول این آیه وجود نازنین حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

نقل شده است که برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دینار و زیورهایی آوردند در حالی که اصحاب آن حضرت گرد ایشان بودند. حضرت آنها را بین اصحاب تقسیم کرد تا اینکه همه مالها تمام شد. پس از اتمام اموال، مردی از فقراء مهاجرین خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید که در آن جمع نبود. تا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را دید فرمود: کدام یک از شما سهم خودش را به این مرد می دهد؟ حضرت علی (علیه السلام) این سخن را شنید و لذا عرضه داشت: من سهم خودم را می دهم. پس سهم خود را به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دادند و رسول اکرم هم آنها را به آن فقیر عطا فرمودند و سپس فرمودند: ای علی خداوند متعال تو را سبقت گیرنده در خیر قرار داده است که از مال خودت می گذری، تو پایه استوار دین هستی و مال پایه ظالمان و ظالمان کسانی هستند که به تو حسد می ورزند و به تو ظلم می کنند و بعد از من، حق تو را پایمال می کنند.

اکنون متن روایت:

حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت، عن القاسم بن إسماعيل، عن محمد بن سنان، عن سماعة بن مهران، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «أوتى رسول الله (صلى الله عليه وآله) بمال و حلال، و أصحابه حوله جلوس، فقسمة عليهم حتى لم يبق منه حلة و لا دینار، فلما فرغ منه جاء رجل من فقراء المهاجرين و كان غائباً، فلما رآه رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: أیکم يعطى هذا نصيبه و يؤثره علی نفسه؟ فسمعه علی (عليه السلام) فقال: نصيبی. فأعطاه إياه، فأخذ رسول الله (صلى الله عليه وآله) و أعطاه الرجل، ثم قال: یا علی، إن الله جعلك سباقاً للخیر، سخاء بنفسك عن المال، أنت يعسوب المؤمنین، و المال يعسوب الظلمة، و الظلمة هم الذین يحسدونك و يبغون عليك و يمنعونك حقه بعدی». (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۲)

دو روایت دیگر در تأیید شأن نزول بودن حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) برای این آیه.

روایت اول:

روزی حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) به حضرت علی (علیه السلام) گفت: ای علی! به پیش پدرم برو و از ایشان چیزی بگیری. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: باشد. سپس پیش رسول اکرم

(صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و مطلب را بازگو کردند و ایشان هم یک دینار به حضرت علی (علیه السلام) دادند و فرمودند: ای علی برو و با این پول برای خانواده ات غذایی تهیه کن.

حضرت علی (علیه السلام) از نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شدند و در راه مقداد بن اسود را ملاقات کردند. مقداد به حضرت علی (علیه السلام) عرض حاجت کرد. حضرت هم همان یک دینار را به مقداد دادند و خود به مسجد رفتند و خوابیدند. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم منتظر ایشان بودند و چون دیر کردند، رفتند به سوی مسجد و دیدند که حضرت علی (علیه السلام) خوابیده اند. پس او را بیدار کردند. حضرت بیدار شدند و نشستند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی چه کردی؟ حضرت هم قضیه را تعریف کردند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل آنچه را که تو گفتی به من خبر داده است و خداوند متعال در رابطه با تو این مطلب را نازل کرده است که «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

اکنون متن روایت:

عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ، قال: "بيننا علي عليه السلام عند فاطمة عليها السلام إذ قالت له: يا علي، اذهب إلى أبي فابغنا منه شيئاً. فقال: نعم. فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأعطاه دیناراً، وقال له: يا علي، اذهب فابتع به لأهلك طعاماً. فخرج من عنده فلقية المقداد بن الأسود (رحمه الله) وقاما ما شاء الله أن يقوما، وذكر له حاجته فأعطاه الدينار وانطلق إلى المسجد فوضع رأسه فنام. فانتظره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلم يأت ثم انتظره فلم يأت، فخرج يدور في المسجد فإذا هو بعلي عليه السلام نائم في المسجد، فحركه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقعد فقال له: يا علي، ما صنعت؟. فقال: يا رسول الله، خرجت من عندك فلقيني المقداد بن الأسود فذكر لي ما شاء الله أن يذكر فأعطيته الدينار. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أما إن جبرائيل قد أنبأني بذلك وقد أنزل الله فيك كتاباً: وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (من فقه الزهراء عليها السلام؛ ج ۵، ص: ۱۲۷ و

البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۲)

روایت دوم در جلسه آینده ان شاء الله تعالی.